



مجلس عزیز ختم

یکی از کارهای واجب خیلی مهم رو بگین: نماز؟ روزه؟ زکات؟ ... اونیه که یه سفر هست... اون چیه؟ حج!

مراسم حج رو دیدین؟ هر سال مسلمانها در ماه حج می رن و یه سری اعمال رو انجام میدن. این اعمال از کجا اومده؟ مثلاً کی گفته باید هفت دور دورش بچرخه؟ این اعمال از خیلی خیلی وقت پیش بود. از زمان حضرت ابراهیم! برای همین بهش میگن حج ابراهیمی.

ولی به مرور مدل مراسم دور خونه خدا عوض شده بود. برداشته بودن بت گذاشته بودن و دورش می چرخیدن و هلله می کردن و جیغ می کشیدن و ...!! پیامبر اسلام که اومد، گفت حج که این طوری نیست! بیاین من درستش رو یادتون بدم. بعد از این که سالها روش حج رو براشون توضیح داد، گفت امسال بیاین همه با هم بریم حج! به این ور و اون ور، به همه مسلمانها در همه سرزمینها خبر بدین، حج امسال رو بیان! خبر همه جا پپچید! جمع و جور کنید و همراه شید که پیامبر گفته امسال همه مراسم حج رو بیان! از این ور و اون ور عالم، مسلمانها به سمت مکه راه افتادن. بزرگترین جمعیتی که فکرش رو بکنین، جمع شدن در شهر مکه. پیامبر آداب حج رو به همه یاد می داد و خودش هم حج به جا آورد.

خب ... حج تموم شد. دیگه بعضیها می خواستن برن خونه هاشون، بعضیها می خواستن توی شهر مکه بمونن، ولی پیامبر گفت: هیچ کس نمونه! همه همراه من بیاین! دوباره این به اون گفت و اون به این گفت و ... همه راهی شدن. حتی اونهایی که خونهها و شهرهاشون یه سمت دیگه بود هم به دستور پیامبر همراهش راه افتادن.

توی راه بودن که یک آیه به پیامبر نازل شد.

می دونین آیه نازل شدن یعنی چی؟ یعنی یه فرشته خیلی مهم میاد و حرف های خدا رو به پیامبر میگه. کی میدونه اون حرف ها چی بوده؟ اصلاً ما می تونیم حرف های خدا رو بدونیم؟! یا اون حرف ها در گوشی بودن و پیامبر به هیچ کس نگفته؟ شما جایی رو سراغ دارین حرف های خدا رو بشه شنید یا خوند؟ آفرین! قرآن! حرف هایی که خدا به پیامبر می گفته، شده کتابی به اسم قرآن که همه ما توی خونه هامون داریمش و هر وقت بخوایم می تونیم اون حرف ها رو بخونیم. یکی از اون حرف ها، همین آیه ای بود که توی اون سفر به پیامبر رسید. توی اون آیه گفته شد: ای پیامبر! آنچه که خدا به تو گفته، به مردم بگو! اگر این کارو نکنی، انگار کار پیامبری ت رو درست انجام ندادی!

یعنی این چه کاریه که انننقدر مهمه که اگر پیامبر همین یه دونه رو انجام نده، انگار همه پیامبری ش رو انجام نداده؟!!

پیامبر دستور داد همه بایستن. کجا؟ یه جا به اسم «غدیر خم».

غدیر خم اسم جایی بود که چند تا چشمه و درخت داشت و بعضی از کاروان ها وسط راه اونجا می ایستادن تا آب بخورن و استراحت کنن. پیامبر هم همون جا ایستاد و گفت صبر کنین تا اون هایی که عقب موندن برسن، و به اون هایی هم که جلوتر رفتن، بگین برگردن! مردم فهمیدن موضوع خیلی مهمیه، وگرنه پیامبر توی این گرما، زیر آفتاب، اینننن همه آدم رو نگه نمی داشت!

وقتی اونجا منتظر بودن، پیامبر به چند تا از یارانش گفت برن یه بلندی درست کنن. خب ... حالا با چی بلندی درست کنیم؟ به ذهنشون رسید که جهاز شترها رو روی هم بچینن، تا مثل یه تپه بشه! جهاز شتر چیه؟ چیزی که میذارن روی شتر تا روش بشینن. مثل زین اسب. مثل

صندلی ماشین!





خلاصه... به عالمه جهاز شتر جمع کردن و چیدن روی هم و به بلندی درست شد. طوری که همه می‌تونستن بالای اون رو ببینن. بالاخره از دور و نزدیک همه رسیدن و یک عالمه مسلمون دور هم جمع شدن. حالا وقتش بود که پیامبر اون پیام مهمی رو که قرار بود به مردم برسونه، بگه.

مسلمون‌ها همه با هم نماز ظهر رو خوندن و دور اون بلندی جمع شدن. پیامبر رفت بالای بلندی ایستاد و به حضرت علی هم گفت که کنارش، یه قدم پایین‌تر بایسته. مسلمون‌ها هم تا چشم کار می‌کرد دووووورتا دور اون بلندی ایستاده بودن. مهم‌ترین و آخرین سخنرانی پیامبر اسلام شروع شد!

پیامبر به نام خدا شروع کرد، حمد و تسبیح خدا رو گفت، خبر داد که من به زودی از دنیا میرم و براتون دو چیز به جا میذارم. اون دو تا چی بودن؟ کتاب خدا (همین قرآن) و خانواده‌م! بعد همون آیه‌ای که بهش نازل شده بود (که پیام مهم رو برسون تا پیامبری ت کامل بشه) برای مردم خوند و اشاره کرد به حضرت علی که کمی پایین‌تر ایستاده بود، تا بیاد بالا. حضرت علی اومد کنار پیامبر ایستاد. پیامبر دستش رو گرفت و گفت: این آیه درباره امیرالمؤمنین علیه‌السلامه! آهای مردم! شما منو به عنوان پیامبر و ولی خودتون قبول دارین؟ اون همه مسلمون با هم گفتن:

بهههههههههه! اون وقت پیامبر دست حضرت علی رو برد بالای بالا، جوری که هممممه ببینن، و گفت: هر کس من مولای اونم، این علی مولای اونه.

پیامبر سه بار این جمله رو تکرار کردن تا مطمئن شن همه شنیدن. جمعیت انقدر زیاد بود که چند نفری هم حرف‌های پیامبر رو از وسط جمعیت برای اون‌هایی که اون ته‌ها بودن، تکرار می‌کردن، تا بشنون.

بعد باز تأکید کردن: مسلمانان! تنها کسی که امیر مؤمنانه، علی و بچه
هاش، تا ابد آخرین امام که ظهور می‌کنه و مردم دنیا رو از ظلم و بدی
نجات میده!

وقتی پیامبر مطمئن شد که دیگه همه حرف مهمش رو شنیدن، گفت:
کسانی که هستن، این خبر رو به کسانی که نیستن، برسونن! حالا همه
تون با من تکرار کنین (بچه‌ها هم تکرار کنن):

ما با تو پیمان می‌بندیم

با دل و جان و زبان و دست‌ها مون

که با امامت امیرالمؤمنین

علی و فرزندانش

زندگی کنیم

و هیچ وقت ازش برنگردیم

تا آخر عمر!

مردم کلماتی رو که پیامبر گفت، تکرار کردن و بعد پیامبر گفت: حالا
بیاین یکی یکی با امیرالمؤمنین دست بدین و قول بدین که حرفشو
گوش می‌کنین.

اووووون همه آدم که نمی‌تونستن یهو همه با هم بیان با امام علی
دست بدن ... برای همین صف بستن! مردها از یه طرف می‌اومدن
دستشونو میذاشتن توی دست امام، زن‌ها هم دستشونو میذاشتن
توی ظرف آبی که دست امام توش بود، و باهاش پیمان می‌بستن و
به عنوان امام بعد از پیامبر بهش تبریک می‌گفتن! انقدر مسلمان‌ها
زیاد بودن که این بیعت کردن و تبریک گفتن، سه روزه طول کشید!

این وسط یکی هم که انگار خوشش نمی‌اومد امام علی، امیر مؤمنان
باشه، اومد پیش پیامبر و گفت: پیامبر! این که اومدی گفتی علی بعد
از تو امام و امیرمؤمنانه، از خودت گفتی، یا خدا گفته؟!!





پیامبر گفت: خدا به من وحی کرده.

من بدون اجازه خدا خبری رو اعلام نکردم.

اون مرد قیافه شو کج و کوله کرد و گفت: خدایا! اگر این که محمد

میگه، راسته، یه سنگ از آسمون بفرست تو کله ی من!!

فکر می کنین چه اتفاقی افتاد؟!

یه سنگ از آسمون افتاد و صاف خورد تو کله اون مرد!!

بله ... دیگه برای هیچ کس جای هیچ شک و تردیدی نموند که این

خبر، دستور خداست! اون وقت بود که یه آیه دیگه به پیامبر نازل شد.

چی بود اون آیه؟ «امروز دین شما رو کامل کردم! و نعمتم رو براتون

تمام و کمال فرستادم! و از دینتون که اسلامه، راضی ام!» به به! چه روز

خوبی! چه خبر خوبی! چه اتفاق خوبی!

ما هر سال این روز مهم و این اتفاق خوب رو جشن می گیریم. عید

غدیر، روزیه که خدا دین اسلام رو برای ما مسلمون ها کامل کرد. دینی

که با امامت کی کامل شد؟ امام علی و ...؟ بچه هاش! کیا اسم امام ها

رو بلدن؟

امام علی، امام حسن، امام حسین، امام سجاد، امام باقر، امام صادق،

امام کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام حسن عسگری و ...

امام مهدی! که امام زمان ماست!

بیاین ما هم مثل مسلمون های آخرین حج پیامبر، سه بار به پیامبر

قول بدیم که به امام خودمون گوش میدیم و یاریش می کنیم،

موافقین؟!

پس سه بار با هم بگیم:

لیک یا مهدی! لیک یا مهدی! لیک یا مهدی!